

یادداشت سردیبر

عبارت هفت گناه کبیره در ادیان الهی واژه‌ای آشناست. علت کبیره دانستن این گناهان آن است که انسان را به گناهان دیگر وامی‌دارند، یعنی دروازه ورود به گناهان دیگر شمرده می‌شوند.

در بحث علم اقتصاد نیز به نظر اینجانب هفت گناه (یا خطای) کبیره وجود دارد که دولت‌ها در صورت اعمال آن‌ها باعث خواهند شد تا خطاهای متعدد دیگری نظیر کاهش رشد، افزایش تورم، کسری تجاری، افزایش رانت‌جویی و فساد اقتصادی، فرار مالیاتی و... در اقتصاد به وقوع بپیوندد. ابتدا نگاهی خواهیم داشت به این گناهان (خطاها) و مهم‌ترین تبعات آن‌ها و سپس علت اصلی اعمال آن‌ها توسط دولت‌ها را بر خواهیم شمرد.

۱. قیمت‌گذاری دستوری نرخ ارز، سود بانکی، کالاهای اساسی و انرژی که به ترتیب موجب کسری تجاری، افزایش تورم و الگوی مصرف غلط می‌شوند و زمینه رانت‌جویی در کشور را تقویت می‌کنند.

۲. حمایت غیرهدفمند از تولیدات داخلی که باعث کاهش انگیزه رقابت و نوآوری و توسعه قاچاق می‌گردد. به‌همین ترتیب، پرداخت غیرهدفمند یارانه‌ها به کلیه اقشار که توجیه اقتصادی ندارد.

۳. سیاسی کردن اقتصاد که از بعد داخلی و خارجی آن را دستخوش نوسانات کرده و به افزایش ریسک و تضعیف شایسته‌سالاری منجر می‌شود.

۴. اولویت دادن به توزیع درآمد در مقابل کارایی که در عمل باعث می‌شود یک کوچک‌تری بین افراد جامعه تقسیم شود و همه فقیرتر شوند.

۵. حضور در تصدی‌گری و تضعیف بخش خصوصی که عملاً به گسترش بخش دولتی و ناکارایی اقتصادی منجر می‌شود.

۶. اخذ مالیات بیش از حد که به فرار مالیاتی و گسترش اقتصاد زیرزمینی دامن می‌زند.

۷. تعجیل در شروع طرح‌های عمرانی بدون اولویت‌بندی آن‌ها و لحاظ کردن محدودیت

منابع موجود که در عمل باعث می‌شود این طرح‌ها با هزینه بسیار بالاتر و با تأخیر جدی به بهره‌برداری برسند و بزرگ شدن بودجه دولت و تورم را به دنبال داشته باشد. بدیهی است که تبعات هریک از خطاهای فوق به مراتب گسترده‌تر از موارد برشمرده شده است، لکن به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن‌ها خودداری شد.

اما سؤال این است که اگر این رویکردها و سیاست‌ها خطا هستند، چگونه است که اغلب دولت‌ها مایل به اجرای آن‌ها می‌شوند؟ پاسخ این سؤال بسیار ساده است. هریک از این سیاست‌ها در ظاهر به نفع یک گروه خاص از رأی‌دهندگان است. به‌عنوان مثال، کنترل قیمت کالاهای اساسی به سود مصرف‌کنندگان است. پایین نگه‌داشتن نرخ ارز، گذشته از کسب اعتبار برای دولت، واردات را ارزان می‌کند. حمایت غیرهدفمند از تولیدات داخلی، به سود تولیدکنندگان است. تأکید بر توزیع درآمد به جلب حمایت گروه‌های کم‌درآمد منجر می‌شود. درنهایت، اجرای بی‌رویه طرح‌های عمرانی، دولت را بسیار پرکار و فعال نشان می‌دهد.

بنابراین مجموعه سیاست‌ها و اقدامات فوق در کوتاه‌مدت باعث جلب نظر رأی‌دهندگان شده و شانس انتخاب مجدد دولت و حزب حاکم را افزایش می‌دهد. اما این امر تنها به زیان اقتصاد کشور در میان‌مدت و بلندمدت است. بنابراین، دولت‌ها می‌توانند به دلیل این فاصله زمانی، از منافع سیاسی اعمال این سیاست‌ها در کوتاه‌مدت منتفع شوند و درخصوص تبعات منفی آن در میان‌مدت و بلندمدت، بر روی فراموشکار بودن رأی‌دهندگان و یا حواله کردن این تبعات به سیاست‌های حزب رقیب در سالیان گذشته حساب باز کنند. البته این احتمال نیز وجود دارد که دولت مورد نظر به لحاظ دیدگاه سیاسی و اقتصادی واقعاً معتقد به کارایی سیاست‌های فوق باشد که در عصر حاضر، این احتمال بسیار ضعیف خواهد بود. در هر صورت، یک اقدام اشتباه، حتی اگر با حسن نیت صورت گرفته باشد، نتیجه مطلوب به بار نخواهد آورد.

محمد رضا رفعتی

پاییز ۱۳۹۰